

هنگامه ها در رفع نقیصه ها

بیست و نهم، هنگامه

مصاحبه با روزنامه حریت ترکیه

امیرفیض- حقوقدان

مصاحبه روزنامه حریت ترکیه که در اواسط سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) در رباط انجام گرفت بارزه هائی دارد که آنرا از سایر مصاحبه هائی که در آن سالها صورت گرفته کاملا متمایز میسازد.

مصاحبه کننده در سال ۱۹۷۶ زمانی که ولیعهد ۱۶ سال داشتند در تهران افتخار مصاحبه باشاهنشاه ایران را داشته است و از شاهنشاه نقل قول آورده که «میخواهم ولیعهد دبیرستان رادرایران تمام کند، در اینصورت ایران را بهتر خواهد شناخت»

مصاحبه کننده این گواهی را هم آورده که در سال ۱۹۷۹ زمانی که شاه از ایران خارج شد من در پاریس به دنبال کسب خبر از آیت الله خمینی بودم هنگامیکه من طرحها و برنامه های خمینی را پرسیدم وی در مقابل دوربین های تلویزیونی فروانی که در اطرافش بود گفت: «نه شاه و نه پسرش باریگریه ایران باز نخواهند گشت. بدون آنها در موقعیتی خیلی بهتر خواهیم بود این راهمه شما خواهید دید»

مصاحبه کننده با شهیرایران، صرف غذا داشته تمام قسمتهای کاخ محل اقامت شهیرایران را با تفاق گردش کرده، از عادات خانم های ایرانی در مراسم ازدواج، صحبت شده، درباره خصوصیات اخلاقی شهیرایران گفته است «او خیلی کم روست، خودش هم این رامیداند و به آن اعتراف دارد. وقتی او را اعلیحضرت خطاب کردم گفت لطفا مرا رضا بنامید من از این ملاقات این نتیجه را گرفتم که رضا پهلوی با احوال غربی تربیت شده و با احوال غربی زندگی کرده اما تمام خصوصیات پسندیده و والای ایرانی راداراست»

محل اقامت شهیرایران، بادیوارهای بلند و بامحافظین ایرانی و مراکشی و سگهای گرگی آرام حفاظت میشود.

در باغ گردش و صحبت کردیم شهیرایران از علاقه پدرشان به حفظ مراتع و جنگلها صحبت کردند و گفتند:

«پدرم هرکسی را که درخت میبیرد، زندان میکرد، برای اوارزش درخت همانند یک انسان بود» [! (۱)

مصاحبه کننده از علاقه شهیرایران به عکاسی و گلکاری و از تصویری که برای پاری ماچ از شاهنشاه و اعلیحضرت فرستاده صحبت کرده و از علاقه اعلیحضرت به چای ترکی و اینکه ایشان گفته اند «دوستان من به اندازه یکصد سال چای از ترکیه آورده اند»

مصاحبه کننده از روابط ایران و ترکیه در سالهای گذشته سوال، و جواب میگیرد (مشروح درسنگر شماره ۲۲۲ صفحه اول) مصاحبه کننده قبل از طرح سوالات نوشته است:

«نگاه شهیرایران بر مثنی از خاک وطن که مزین دفتر است خیره میشود و با چهره ای پر غم میگوید: «عراقی ها اشتباه بزرگی کردند. آنها در مورد ما اشتباه کردند. ایرانیها ممکن است در ظاهر در مورد میهن خود بی تفاوت باشند ولی به محض آنکه خطری خاک میهن آنها را تهدید کند با تمام وجود خود در افدای خاک کشورشان میکنند»

خصوصیات دیگر این مصاحبه طولانی بودن آن به مدت ۷ ساعت و طرح سوالات متنوع است در راستای تنوع سوالات همین اشاره کافی است که سه شماره سنگر یعنی ۳۶ صفحه زیر عنوان «ژرف نگری» به نقد و تحلیل مصاحبه مزبور اختصاص یافت شماره های ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴

اکنون به اتفاق به گلچینی از آن مصاحبه میرویم

مصاحبه کننده، از روابط خانوادگی و لیعهد پادرومادرو بردار و خواهر سوال میکند که با پاسخ لازم روبرو میشود و در همین مصاحبه است که میفرمایند: «برادرم علیرضا دانشگاه را شروع کرده و چون در صورت مرگ من او ولیعهد خواهد شد لاجرم در کنار دانشگاه به آموزشهای خاصی هم مشغول است»

مصاحبه کننده، توضیح میدهد که تاجائی که میدانم از سن سه سالگی به این طرف با ژنرال احمد اویسی زندگی کرده اید و شما را تحت سرپرستی او گذاشته اند و نیز ژنرال اویسی به پدرتان سوگند خورده که شمارا تا پایان زندگی اش ترک نکند، پس ژنرال اویسی رامانند یک پدر دوست دارید؟

شهریارایران میفرماید: «از آنهم بیشتر، ژنرال اویسی برای من همه چیز است..... خیلی شکر که دوستانی خوب و سالم دارم دوستانی مثل ژنرال اویسی» (۲)

مصاحبه کننده سوال میکند بنظر شما اشتباهات پدرتان چه بود؟

شهریارایران میفرماید: «دیگران را رها کنید، اینجا نشستن و پدرم را محاکمه کردن صحیح بنظر نمیاید من معتقدم که تاریخ همواره بهترین داور است بهمین دلیل فکر میکنم اگر این داور را بر عهده تاریخ بگذاریم بهتر باشد» (۳)

سوال دیگر مصاحبه کننده

اگر کاردین را از دولت جدا کنید و مرتکب اشتباه شوید چه خواهید کرد؟

شهریارایران میفرماید: «این امر بر عهده حکومت قانونی کشور است و هرگونه تصمیم در این مورد توسط نمایندگان منتخب مردم اتخاذ و اعلام خواهد شد» (۴)

سوال دیگر

اگر مردم خواستار بازگشت شما نباشند تکلیف چیست؟

شهریارایران میفرماید:

«آنهایی که ایران و ایرانی را خوب میشناسند بشما خواهند گفت که ایرانیان به پادشاه بعنوان یک نیاز روحی احتیاج دارند من مطمئن هستم که همگامی رژیم سلطنتی و دمکراسی ملت ایران را خوشبخت خواهد ساخت» (۵)

سوال بعدی

بنظر شما در دوران سلطنت پدرتان در ایران دمکراسی وجود داشت؟

پاسخ شهریارایران:

«ما دمکراسی رانخستین بار در سال ۱۹۰۷ بدست آوردیم به این ترتیب تغییرات مهمی در قانون اساسی بوجود آمد، اما بعدها یا به قانون احترام گذاشته نشد و یا کارها از کنترل خارج گشت و این وضع بوجود آمد و من هم در موقعیتی برای

مناقشه در این باره نیستم و برای من این قانون اساسی هنوز پرتوی از امید محسوب میشود»

سوال بعدی

از کجامیدانید که ملت خواهان این قانون است؟

پاسخ شهیرایران:

«اینکه ملت ایران خواهان این قانون اساسی است را خوب میدانم. تظاهرات عظیم ملت ایران در سالروز تصویب این قانون در گذشته مویذ این برداشت من است در خلال این تظاهرات، خواست حقیقی ملت ایران مشخص شد در حال حاضر تنها اجرای صحیح قانون اساسی مطرح است که در مورد آن باید گفت مسئول اصلی آن خود من هستم»

سوال دیگر

آیا با گروههای موجود در ایران و خارج از ایران تماس دارید؟

پاسخ شهیرایران:

«ما با بیشتر گروههای داخل و خارج کشور در تماس هستیم. ماصدای گروههای مخالف داخل ایران رابه گوش دنیا میرسانیم و خواسته هارابیک شکل در میآوریم کمک مایک کمک معنوی است»

سوال بعدی

ادعای خارج کردن ۲۸ تن طلا توسط پدرتان و اینکه شما با چنان پولی اسلحه خریده و حتی یک ارتش سازمان داده اید خیلی سرزبانهاست!

پاسخ شهیرایران:

«بله چنین ادعائی را شنیده ام یک نشریه بلژیکی آنرا نوشته بود نشریاتی هستند که در حق من حرفهای گوناگونی مینویسند، چنین نشریاتی را دائم تسلیم دادگاه کرده و همیشه هم برنده میشوم اگر مطبوعات دنیا میپندارند که من در مقابل هرنوع دروغ، سکوت خواهم کرد فریب خورده اند» (۶)

سوال بعدی

بعضی روزنامه ها نوشتند که شما از نظر تسلیحاتی به عراق کمک میکنید [!] (۷)

شهیرایران:

با صورت گرفته و صدای لرزان و عصبانی «چنین کاری را چگونه ممکن است انجام دهم. چگونه ممکن است بادشمن ملت و مملکت همکاری کنم»

سوال بعدی

از دوستانی که در تبعید، پیوسته با شما هستند، چگونه استفاده میکنید؟

شهیرایران:

«من دانشمند نیستم و همه چیز را نمیدانم من هم به دوست و مشاور نیاز دارم» (۸)

سوال بعدی

در مورد کاتر رفتاری که با پدر شما داشت چه نظری دارید؟

شهریار ایران:

«کارتر در صدا فرادی قرارداد که موجب روسیاهی آمریکا گردید...»

سوال بعدی

در مورد ایران چگونه فکر میکنید؟

شهریار ایران:

«اوضاع اقتصادی ایران روز بروز بدتر میشود. ملت ایران به مفهوم مطلق در فکر و انتظار یک راه نجات است..... بسیاری از شخصیت های ایرانی مقیم کشور نیز یاری مرامیطلبند، اما فکرنمیکند فعلا زمان برای این کار مناسب باشد، برای بحرکت در آوردن توده ها باید زمان مناسب را انتخاب کرد، در غیر این صورت خونریزی زیاد خواهد بود»

آخرین سوال مصاحبه کننده

اگر به ایران برگردید بخاطر آنچه بر شما و خانواده شما رفته انتقام خواهید گرفت؟

شهریار ایران:

«..... به من اعتماد کنید تنها خواسته من در زندگی این است که به ایران بازگردم و در صلح و آشتی زندگی کنم. موضوع انتقام گرفتن اصلا مطرح نیست....»

سوالات و جوابها فشرده و مختصر شده از انبوهی سوالات و جوابهاست، علاقمندان به کل میتوانند به سنگر دهم مهرماه ۱۳۶۳ شماره های ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ رجوع بفرمایند.

ملاحظات نچندان خوشایند

قبل از اینکه به ژرف نگری های مصاحبه برویم بسراغ ملاحظه کوچکی که در عین حال بسیار موثر در میارزه است خواهیم رفت.

متن مصاحبه شهریار ایران مانند سایر مصاحبه های معظم له از سوی دبیرخانه منتشر نگردید و معدودی از جراند ایرانی متن مصاحبه را از روزنامه ترکی استخراج کردند و بهمین دلیل نا برابری هائی دیده میشود باید همین قدر هم از آن جراند ایرانی قدر دان بود و گرنه از این مصاحبه مهم ایرانیها مطلع نمیشدند.

حقیقتا چرا دبیرخانه سلطنت به این ساده ترین و معلوم ترین وظیفه ای که دارد بی توجه است و فرمایشات شاه را برای مطبوعات نمیفرستد؟ وقتی فرمایشات ایشان از یک مرجع صلاحیت دار (دبیرخانه) منتقل به جراند نشود، تضاد برداشتها و یا سوء نیت ها بر بیانات تاثیر خواهد گذارد و نقض غرض از مصاحبه میگردد.

دفتر دبیرخانه چه منطق و استدلالی برای ادامه این رویه ناموزون خود دارند؟ اگر این یک تدبیر است. مسلم که از سوی صواب منحرف است.....

ماشدیدا از مسئولین دفتر انتظارموکد داریم از بی اعتنائی به این درخواست حق دست بردارند، عاقبت اندیشی و سلامت و احترام نهاد سلطنت اقتضای آن دارد این وظیفه که اهم ازوظائف است رعایت گردد. (مختصر شده از دو صفحه سنکر ۲۲۱)

حاشیه – تاریخ اعتراض به عمل دبیرخانه نشان میدهد که دبیرخانه از ابتدای تشکیل ویلا اقل تا به امروز همین رویه ناسازگاری و عدم پاسخ و بی اعتنائی به مراجعین راداشته است و ۲۷ سال است که همچنان به رویه مزبور بااضافه کردن ترش رویی ادامه میدهد.

صفای و مهر و محبت سپاه خوبان است نگشت فاتح دل هر که این سپاه نداشت

علیحضرت در همین مصاحبه باخوندنویس (مارچ ۲۰۱۲) میفرمایند «ماکاراجتماعی میکنیم نه اطلاعاتی»

اساس کاراجتماعی متکی بر روابط عمومی است، اساسا جامعه از روابط عمومی تشکیل شده است، ساده ترین و معمول ترین روابط عمومی پاسخ به مردم و برخورد محترمانه است. درکمال تاسف این پدیده مهم در دبیرخانه مفقود است آنطور مفقود، که کاملا محسوس و باعث اعجاب است. قضیه درضرب المثل «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» همانند آن است که کسی در یک مسابقه اسب دوانی بایک الاغ چلاق در میدان اسب دوانی دیده شود. و بعد آن کس بگوید «کارمن شرکت در مسابقات اسب دوانی است»

در قدیم، موقعی که خانواده پسری برای دیدن دختری به خواستگاری بمنزل دختر میرفتند اگر خانواده پسر جواب قبول نمیدادند و باز مراجعه میکردند، مادر دختر میگفت «شماکه دختر مارا نپسندید چرا مزاحم میشوید»

همین جواب از دبیرخانه شنیده شده که گفته اند «شماکه دبیرخانه را قبول ندارید چرا مراجعه میکنید»

دبیرخانه محترم – دبیرخانه ازارکان سلطنت است، مراجعه مردم به دبیرخانه به سبب سلطنت است نه خواستگاری و یا مسائل خصوصی، نباید با مراجعه کننده باچنان بی اعتنائی خفت آور برخورد شود که مصداق «عطایش را به لقایش بخشیدم» گردد.

در داستان ها آمده است که؛ انوشیروان ناقوس بزرگی به دیوار کاخش و زنجیری به آن آویخته بود که خبر از دادخواهی میداد. روزی ظنین ناقوس بلند شد معلوم آمد که خری خود رابه زنجیر کشیده، رفتند و دیدند قضیه چیست.

ماسی سال است خود رابه زنجیر دبیرخانه کشیده ایم.

کس نزد بانکی بر آن بیچاره خر ای خرمسکین برو بیرون زدر

ژرف نگری ها

۱- مبالغه در علاقه شاهنشاه به درخت

گرچه اظهارات شهیر ایران در باره علاقه پدرشان به درخت، مبالغه تشبیهی است و در زبان عامیانه ما رواج دارد که برای نشان دادن بالائی دوستی بکار میرود ولی برداشت تشبیهی آن جنبه منطوقی دارد نه مفهومی و مفهوم تفسیری، آن است که حرف وحدیث و سخنها میآورد و بسرعت بر قصد مبالغه شهیر ایران پرده ابهام میکشد و نتایج و برداشتها و قرینه ها از آن استخراج میشود که بکل منظور اداکننده مبالغه را محو میسازد.

مقصود شهیر ایران، قانون قطع بی رویه اشجار بوده است که بموجب قانون، کسانی که برخلاف اجازه قانون، به قطع اشجار مبادرت میکردند از طریق مقامات قضائی به جریمه و یازندان محکوم میشدند، و کسانی که حاضر به پرداخت جریمه

نبودند به زندان میرفتند، و این جریان قانون بود نه خواست و دستور شاهنشاه ایران. این قانون در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکایی وجود دارد ولی حقوق اسلامی قائل به این محدودیت نیست.

قانون مزبور از زمان استیلای شورشیان و ملاحای غارتگرموقوف الاجرا ماند و در نتیجه همانطور که همه دستاوردهای ایرانیان را این شورش کثیف پایمال کرد، قطع درختان و باغات، شهرها را برهوت ساخت و آنچنان سبب آلودگی هوای تهران شد که مسئول محیط زیست تهران گفت: «تا ۲۰ سال دیگر حتی یک گیاه در تهران وجود نخواهد داشت (صفحه ۴ سنگر ۲۲۱)»

۲- شهریار ایران و سرهنگ اویسی

برداشت تحقیق این است که ولیعهد، پرستار، سرپرست، آجودان و معلم فارسی و زبان خارجی و مربی در تعلیم و تربیت داشته اند ولی مربی برای تصدی سلطنت و آشنائی با سلطنت و اهمیت آن نداشته اند و یا اگر داشته اند در مربی گری ایفای وظیفه ننموده است، مربی، یعنی کسی که یک هنرویک وظیفه خاصی را آموزش و تمرین میدهد اگر مربی، ولیعهد رابه مقام و موقعیت سلطنت و فرهنگ آریائی و پیوندهای تنومند وحدت و استقلال ایران با سلطنت، آموزش اصولی و غنی داده بود، اعلیحضرت در معاشرت با جوانهای ایران ندیده و نشناخته احساس بی تفاوتی نسبت به سلطنت و جمهوری نمیکردند آموزشهایی که در کودکی و اوایل جوانی گرفته میشود چون لوح نصب بر فکرو اعتقاد و احساس میگردد و به این سادگی ها و امید دهد.

۳- قضاوت درباره شاهنشاه

از آنجا که در باب این پاسخ شهریار ایران بتفصیل در سه صفحه سنگر همان شماره بحث گردیده بهتر است به اشاره و ابسته ای که در آن سنگر رعایت نشده برداشته شود.

نخست اینکه فرزند درباره پدر قضاوت نمیکند و قانون هم چنین قضاوتی را مردود میداند.

عبارت «قضاوت تاریخ» که بیان شهریار ایران مبتنی بر آن و بسیار معمول و متداول است نیاز به یک توضیح و توجه دارد. قضاوت تاریخ نگاران معمولاً از ۴ طریق شکل مییابد؛ اول تحقیقات منتشره، دوم قضاوتهای عامیانه، و سوم قضاوت های قانونی و یا حکیمانانه، و چهارم از شهادتها، بنابراین، نسل حاضر در رویدادهاست که باید زمینه های درست و واقعی برای قضاوت تاریخ مهیاسازد و نگذارد حقایق در پشت پرده های نادرستی ها، عقده های شخصی و دشمنی ها پنهان گردد، نمیتوان به امید قضاوت تاریخ در مقابل اتهامات و نادرستی ها سکوت کرد و به تجربه ثابت شده است که هر قدر سکوت بیشتر باشد تعرض نادرستی و اتهامات بیشتر خواهد بود.

لازم نیست که در هر موردی به دادگاه رفت و مفتری را تعقیب کرد بسیاری موارد با توضیح و استفاده از روابط عمومی قضیه مفروغ میگردد، همه مردم که بیماری اتهام زنی ندارند مردم عادت به انتقال شنیدنی ها را دارند و اگر راست و دروغ را شنیدند غالباً از دخالت در موضوع بازمی ایستند، در تشبیه همانند آن است که کسی بایک قرص آسپرین رفع کسالتش میشود و دیگری کسالتش نیاز به جراحی دارد قرص آسپرین همان است که روابط عمومی دخالت میکند و جراحی آنست که احتمالاً، لازم میشود به دادگاه برای تنبیه و تنبیه مفتری رفت.

سلطنت ایران از تاسی به راه «تاریخ قضاوت خواهد کرد» و یا «باطل خودش از بین میرود» و یا «جواب ابلهان خاموشی است» صدمات و لطمات سنگین جبران ناپذیری دیده است و این حقیقت مورد تائید شاهنشاه ایران در کتاب پاسخ به تاریخ رسیده است

حاشیه - در کمال تاسف در طول زمان نظریه شهریار ایران درباره قضاوت نسبت به پدرشان با تحولات نه چندان معمول و مطلوب فرهنگ ایرانیان مواجه شده است و حد صحبت درباره شاهنشاه ایران رابه حد قضاوت و اظهار نظرهای بسیار قابل تامل رسانده اند.

۴- راجع به جدائی دین از حکومت

همانطورکه شهیرایران بطورضمنی اشاره فرمودند تعیین موقعیت دین و مذهب در جامعه ایران برعهده مجلس موسساتی است که عهده دارتنظیم قانون اساسی است و بهیچوجه حتی تمایل شخص پادشاه نباید دراین راستا ملاحظاتی را سبب شود ولی متاسفانه درسالهای بعد ازمصاحبه باحریت کم کم این بیان ودرک واقع بینانه ایشان به جبهه گیری قطعی جدائی دین ازحکومت باعنوان «سکولار» تبدیل گردید.

اشاره به این حقیقت فراموش شده لازم است که کیفیت تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت و متمم آن صدر صد در راستای سکولار بوده است.

۵- پادشاه نیاز روحی مردم است

دلیل اثباتی اعلام شهیرایران رامیتوان دردوبارزه مطرح ساخت نخست شهادت مورخین که بلا استثنا بر بیان شهیرایران مهرتائید زده اند (موارد درسنگرها ازجمله تداوم سلطنت) دوم هرچیزیکه مدتی تاچه رسدبه قرون متمادی بامردم بود بصورت یک عادت و نیاز دائمی درمیآید وجداشدن از آن برایشان بسیار دشوار و غیر معمول است، نمونه اش را در ادیان میتوان دید. سلطنت با ایران بوجود آمده، ولحظه ای درطول تاریخ از فرهنگ و باورهای تقدسی و میهنی مردم جدا نبوده مردم نظم حکومتی و امنیت جانی و مالی خودشان رادرپناه نام واقتدارشاه میدانستند، نمیتوان باورکرد که این عادت و نیازکهن با ازراه رسیدن «جمهوری» که ابا هیچ سابقه ای نزد ملت ایران نداشته و اساس آن مخالف با باورهای دینی و اجتماعی آنهاست ازبین رفته باشد، ممکن است موقعیت تنفرآمیز و خشونت بار جمهوری اسلامی توانسته باشد خاکستری بر روی فروغ گذاخته و جاودانه سلطنت کشیده باشد ولی این فروغ ۲۵۰۰ ساله باسی و چند سال حکومت واپسگرای آخوندی فراموش شدنی مردم نیست کما اینکه با ۲۰۰ سال حکومت اعراب مسلمان نتوانست ریشه سلطنت را بخشکاند.

۶- ادعای ۸۰ تن طلا

اعلام شهیرایران به اینکه «همیشه به دادگاه رفته و برنده هم بوده ام»، باملاحظات عینی روبرو نیست.

حتی بصورت تکذیب هم دیده نشده است اصولا سلطنت ایران برای مسئله اتهامات قائل به اهمیت نبوده و نیست.

جمهوری اسلامی به اعتبارهمین شایعات و اعلامات روزنامه های خارجی و ایرانی دادخواستی به دادگاه بین المللی تسلیم نمود که متن دادخواست دریکی ازسنگرها ثبت است و دراولین فرصت باستحضارخواهد رسید، که نشان میدهد حقیقت این ادعاها باشایعات درچه حد است.

۷- نوشته روزنامه ها دائر به کمک تسلیحاتی به عراق

جبران خلیل یکی ازفلاسفه میگوید «آدمهای خوب در معاشرت با آدمهای بد، بد بنظر میرسند» آنچه برخی از روزنامه ها نوشتند به اعتبارحمایت شهیرایران از شاپور بختیار بود که در مسلح کردن عراق متجاوز به ایران بوسیله فرانسوی ها سعی و کوشش آشکاری پروا داشت، در فارسی ما معیاری برای شناسایی افراد داریم و آن این است «باشناخت دوستان افراد میتوان آن فرد را هم شناخت» سکوت اعلیحضرت نسبت به تلاشهای جدی و آشکار بختیار در مسلح ساختن عراق با سلاحهای پیشرفته علامت و نشانه ای بود که جراید آنرا بفال تسلیح عراق بوسیله اعلیحضرت گرفتند.

۸- دوستان اعلیحضرت

انسان در محدوده ای از محدودیت ها زندگی میکند، برخی از محدودیت ها صورت قانونی دارد و برخی بنای آن بر باور مردم استوار است، افراد در انتخاب دوست آزادند ولی آزادی انتخاب دوست، نسبت به اشخاصی که واجد موقعیت های سیاسی و اجتماعی و دینی هستند بوسیله باور مردم مهار شده است، یعنی آن افراد و در صدر آنها مقام سلطنت در انتخاب دوست اول، هماهنگی در عقیده و افکار دوست، یعنی طریق دوست را منظور مینماید و سپس محاسنی که سبب جذب دوست میشود.

قرآن اینطور هدایت میکند که بواسطه نداشتن مربی پادشاهی، اعلیحضرت در انتخاب دوست هم به طریق دوست توجه لازم را مبذول نداشته اند و چون دوست از دوست تاثیر فکری و عملی میگیرد و همانطور که اعلیحضرت، در همین مصاحبه فرمودند «من دانشمند نیستم و به دوست و مشاور نیاز دارم» بی ثباتی در عقیده و بی ثباتی در تصمیم اعلیحضرت زانیده دوستانی است ممکن است در طریق حقایق سلطنت نباشند.

پایان بیست و نهمین هنگامه – به امید ادامه آن